اصول: استصحاب، جلسه 83: دوشنبه 25/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

خب مرحوم آخوند بحثی که به عنوان تنبیه سابع از تنبیهات استصحاب مطرح می‌کنند بحثی هست که به عنوان اصل مثبت معروف است. ایشان بحث را به این شکل شروع می‌کنند که مقتضای روایات باب استصحاب این هست که اگر مستصحب ما حکم شرعی باشد یک حکم مماثل آن حکم شرعی شارع دارد انشاء می‌کند. مستصحب ما حکم واقعی است. ادلۀ استصحاب یک حکم ظاهری انشاء می‌کند. اگر مستصحب ما موضوع حکم شرعی باشد حکم مماثل آن حکم این مستصحب انشاء می‌شود. این دو نکته.

نکتۀ سوم این که وقتی استصحاب که خودش یک حکم ظاهری هست تحقق پیدا کرد این حکم ظاهری مثل همۀ موضوعات دیگر ممکن است خودش احکامی داشته باشد. احکامی که بر این حکم ظاهری مترتب می‌شود حالا چه حکم عقلی باشد چه حکم شرعی باشد، هر چی باشد آن بار می‌شود. ببینید یک موقعی بحث سر آن احکامی که بر مستصحب بار می‌شوند این همان بحث اوّلیه است. یک موقعی احکامی که بر نفس استصحاب بار می‌شود. استصحاب خودش حقیقتاً موجود است که اگر وقتی ما می‌گوییم بگو که طهارت موجود است، طهارت واقعی که اینجا وجود ندارد، یعنی این که طهارت ظاهری موجود است. ولی طهارت ظاهری حقیقتاً موجود است دیگر. بنابراین اگر طهارت ظاهری خودش موضوع برای یک سری احکامی باشد، به آنها بار می‌شود. من نذر کردم که هر جایی طهارت ظاهریه وجود داشته باشد فلان کاری را بکنم. این خب طبیعتاً اینها بار می‌شود. آثار احکام ظاهریه یکی از آثارش لزوم امتثال است. همچنان که احکام واقعیه لزوم امتثال دارد، احکام ظاهریه هم لزوم امتثال دارد. احواً این لزوم امتثال عقلی که از آثار حکم اعم از حکم ظاهری و حکم واقعی هست بار می‌شود. افتاء، مجتهد می‌تواند بر مبنای حکم ظاهری فتوا بدهد. فتوا بما انزل الله باید داده بشود. این ما انزل الله ممکن است حکم واقعی باشد، ممکن است حکم ظاهری باشد. اینها همه بار می‌شود. حالا جواز افتاء ممکن است شما این جواز افتاء را بگویید یک حکم شرعی هست که بار می‌شود، یعنی شارع گفته که وقتی یک حکمی من کردم شما می‌توانید براساس این حکم فتوا بدهید، براساس این حکم می‌توانید قضاوت بکنید، یک حکم هم عقل دارد. ولی شارع حکمی را بار می‌کند این حکم عقلاً لازم الامتثال هست. همچنان که حکم واقعی لازم الامتثال است. حالا یک نکته‌ای این را توجه بفرمایید آن را بعداً بیشتر رویش تکیه می‌کنیم. یک موقعی مستصحب ما خودش هیچ اثر ندارد، فقط اثر برای استصحاب است. اینجا حالا این را ما می‌آییم می‌گوییم که اینجا استصحاب جاری نمی‌شود. ولی یک موقعی مستصحب اثر دارد، علاوه بر مستصحب که اثر دارد خود استصحاب هم اثری دارد. استصحاب مفادش این هست که آن اثر مستصحب را بار کند. در جایی که مستصحب ما هیچ اثری ندارد ادلۀ استصحاب نمی‌آید. چون ادلۀ استصحاب می‌گفت آن اثر مستصحب را بار کن. خب وقتی من اثر مستصحب را در جایی مستصحب ما اثر دارد، ادلۀ استصحاب می‌گیرد. بعد از این که ادلۀ استصحاب یک شیءای را گرفت آن وقت آثاری که بر نفس استصحاب هم علاوه بر آن مستصب بار می‌شود آن هم بار می‌شود. این که ما می‌گوییم لا شبهة فی ترتیب مال الحکم المنشاء بالاستصحاب من الآثار الشرعیة و العقلیة، در جایی هست که ادلۀ استصحاب جاری شده باشد، جریان ادلۀ استصحاب متوقف هست بر این که مستصحب ما اثر داشته باشد

شاگرد: اثر شرعی

استاد: اثر شرعی داشته باشد، وقتی مستصحب ما یا خودش حکم شرعی باشد، یا موضوع برای یک حکم شرعی باشد آنجا استصحاب جاری می‌شود. استصحاب که جاری شد معنای جریان استصحاب این است که شارع مقدس یک حکم ظاهری اینجا انشاء کرده. این حکم ظاهری که شارع انشاء کرده اگر خودش اثری داشت، طبیعتاً آن آثار بار می‌شود. آن وقت این آثاری که اینجا بار می‌شود چه آثار شرعی استصحاب باشد، چه آثار عقلی استصحاب باشد. بعد از این که ادلۀ استصحاب به جهت اثر داشتن مستصحب یا حکم شرعی بودن مستصحب بار شد موردی را شامل شد، بعد از آن آثار استصحاب عقلیاً کانت او شرعیةً، اینها بار می‌شود.

شاگرد: طبق مبنای شما ولی لازم نیست خودش اثر داشته باشد، مثل جعل، اگر شرعی باشد ولو اثر هم ندارد، شامل می‌شود و آثار

استاد: حالا آن را بعد صحبت می‌کنیم. آن را صحبت می‌کنیم در این مورد. حالا من فعلاً دارم کلام مرحوم آخوند را توضیح می‌دهم.

مرحوم آخوند این مقدمه را شروع می‌کنند بعد وارد بحث اصل مثبت می‌شوند. می‌گویند که حالا بحث ما این هست که اگر مستصحب ما می‌خواهیم آثار شرعیه‌ای که بر خود مستصحب ما مستقیماً بار نمی‌شود. با واسطه به مستصحب بار می‌شود. آیا این آثار شرعیه هم، که آن واسطه‌اش هم خودش شرعی نباشد. واسطه‌اش عقلی، عرفی، عادی، امثال اینها باشد. آیا آثار بلا واسطۀ مستصحب ما که آن واسطه‌اش عقلی یا عادی باشد آن بار می‌شود یا بار نمی‌شود؟ قبل از این، این را بگویم. آقایان می‌گویند که اگر مستصحب ما اثری داشته باشد، یک اثر شرعی، خود آن اثر شرعی هم یک اثر شرعی دیگر داشته باشد، اینها بار می‌شود. یعنی آثار با واسطه‌ای که واسطه‌اش هم شرعی باشد بار می‌شود. مثلاً من با آب مستصحب طهارت لباسم را می‌شویم. نتیجۀ شستن لباس طهارت لباس است. نتیجۀ طهارت لباس صحبت نماز است.

شاگرد: طهارت ظاهریه

استاد: طهارت ظاهریه، بله بحث سر این هست که یک حکم واقعی ما داریم، آن حکم واقعی این است که اگر آبی پاک باشد لباسی که با آن آب شسته شود پاک می‌شود. این حکم واقعی است. از آن طرف یک حکم واقعی دیگر داریم آن این هست که با لباس پاک واقعی می‌شود نماز خواند. خب استصحاب می‌آید می‌گوید که این آب پاک است. یعنی لباسی که با این آب شسته شده است آن هم پاک است ظاهراً. وقتی طهارت ظاهریه برای لباس ثابت شد صحت ظاهریه برای نماز هم ثابت می‌شود. حالا مثال روشن‌تر اینجوری بزنم که من اگر دستم را با آب مستصحب الطهارة بشویم، بعد وضو بگیرم، بعد با این وضو نماز بخوانم. چون بحث طهارت خبثیه آن، خود آن طهارت ظاهریه موضوع برای صحت واقعیه است. این همین که طهارت ظاهریه داشتیم نماز شما واقعاً صحیح می‌شود. ولی حالا طهارت حدثیه را مثال بزنیم. آب که پاک بود وضو با این آب صحیح می‌شود. آب که ظاهراً پاک بود به استصحاب. استصحاب طهارت آب صحت ظاهریۀ وضو را می‌آورد. صحت ظاهریۀ وضو، صحت ظاهریۀ نماز را به دنبال می‌آورد. صحت نماز اثر با واسطۀ طهارت الماء است. آن واسطه‌اش چی است؟ وضو، صحت الوضوء هست. که آن صحة الوضو آن اثر شرعی است. خب اینها بحثی در این نیست که اثر با واسطۀ شرعی آن بار می‌شود. خب اینها را باید توضیح بدهیم که چرا اثر با واسطۀ شرعی بار می‌شود، ولی اگر اثر با واسطۀ شرعی نباشد، با واسطۀ عقلی یا عادی باشد آن بار نمی‌شود. این را در کلام مرحوم آخوند خیلی روشن توضیح داده نشده ولی این را باید در توضیحات به آن پرداخته بشود.

مرحوم آخوند

شاگرد: الآن نظارت دارد. در این مثال‌هایی که فرمودید شرط واسطۀ اوّل ناظر به واسطۀ دوم؟

استاد: حالا بگذارید ببینیم، من فعلاً صورت مسأله را طرح می‌کنم حالا بعداً در مورد این که این چجوری مشکل را می‌خواهیم برطرف کنیم، مبانی چی است، بعداً توضیح می‌دهیم.

شاگرد: خب مرحوم آخوند می‌فرماید که تنزیلات شرعیه به سه شکل تصویر دارد. یک موقعی، یعنی دو تا تقسیم بندی است. دو تا تقسیم‌بندی طولی داریم. گاهی اوقات ما می‌گوییم یک شیء را شارع می‌گوید بگو موجود است، فقط می‌گوید خودش را بگو موجود است. یک موقعی می‌گوییم خودش با همۀ مرتبطاتش موجود است. این دو شکل. آن جایی که خود شیء موجود است، حقیقتاً که این شیء موجود نیست. مصحّحی برای این تنزیل شرعی می‌خواهیم. آن چیزی که مصحّح آن تنزیل شرعی هست ترتیب اثر مستقیم آن شیء است یا ترتیب اثر غیر مستقیم را هم شامل می‌شود. از باب مثال می‌خوام بگویم. یک موقعی شما یک نفر را مهمان می‌کنید، مهمان کردن یک نفر یک موقعی خودش را دارید مهمان می‌کنید. یک موقعی مهمان کردن خودش یعنی مهمان کردن خودش با ایل و تبارش. خب حالا که مهمان کردیم چه غذایی می‌خواهیم به او بدهیم؟ آیا آن اثر مستقیم را می‌خواهید بار کنید؟ آن برای ترتیب اثر مستقیم هست؟ یا آثار با واسطه هم می‌خواهید بار کنید. در جایی که خودش را دعوت کردید ممکن است بگوییم خودش را دعوت کردیم. ولی خودش را دعوت کردیم برای این که هم اثر مستقیم را در اختیارش بگذاریم هم اثر با واسطه را در اختیارش قرار بدهیم. پس بنابراین تنزیل گاهی اوقات ناظر به این هست که منزّل در عالم تشریع خودش موجود است، گاهی اوقات ناظر به این هست که منزَّل و مرتباتش موجود است. صورت اوّلی که منزَّل خودش موجود است، موجود بودن خود منزَّل در عالم تشریع به اعتبار ترتیب اثر بلا واسطه‌اش است یا به لحاظ ترتیب بلا واسطه یا با واسطه. این ۳ صورت را مرحوم آخوند دارند. مرحوم آخوند می‌فرمایند در طرق و امارات تنزیل فقط مربوط به مودّا نیست. مؤدّای طرق و امارات و جمیع مرتبطاتش، لوازم، ملزومات، ملازمات، همۀ اینها متعلق تنزیل قرار می‌گیرند. اما در مورد استصحاب باید ببینیم که به چه شکلی هست؟ حالا من قبل از این که کلام مرحوم آخوند را وارد بشوم یک توضیحی اینجا بدهم. ببینید ادلۀ تنزیل یک مفاد تفهیمی اوّلیه دارد، یک مفاد نهایی دارد، ثانویه دارد. این که مرحوم آخوند می‌گوید آیا تنزیل الشیء، تنزیل الشیء بنفسه هست یا تنزیل الشیء بنفسه یا بلوازمه هست، آن به آن مرحلۀ مراد تفهیمی اوّلیه ناظر هست. اما خب این که ما یک شیء را در عالم تنزیل و در عالم تشریع می‌گوییم موجود است، خود همان وجود شیء در عالم تشریع این که ما اعتبار بکنیم این شیء موجود است این اعتبار که فایده‌ای ندارد. باید یک امر دیگری وجود داشته باشد که به لحاظ آن امر اعتبار وجود برای این امر تنزیلی صحیح باشد. آیا تنزیل الشیء به اعتبار ترتیب اثر با واسطه است؟ یا به اعتبار ترتیب اثر بی واسطه یا با واسطه؟ مطلق الاثر هست. یعنی آن تفاوت بین وجه اوّل و وجه دوم در آن مفاد تفهیمی اوّلیه است. تفاوت بین وجه سوم با دو تا وجه اوّل در مفاد تفهیمی ثانویه است. ما این را من مکرر شاید توضیح داده باشم که در کنایات یکی از معانی کنایه این است که من مثلاً می‌گویم که آقا آفتاب دارد می‌زند. آفتاب دارد می‌زند من این چی را می‌خواهم تفهیم کنم؟ همین که آفتاب دارد می‌زنم را دارم تفهیم می‌کنم. ابتداءً این را دارم تفهیم می‌کنم، ولی این مقدمه است برای این که یک مراد نهایی را تفهیم کنم. مراد نهایی من چی است؟ مراد نهایی من ممکن است برای یک کسی که دارد نماز، نمازخوان است یعنی بابا بلند شو نمازت قضاء می‌شود. اگر برای کسی است که صبح اوّل وقت می‌رود نان می‌گیرد یعنی بلند شو برو بگیرد. اگر برای یک کسی که صبح اوّل وقت کار می‌رود. می‌گوید بلند شو برو کار. از یک کسی که جمعه با رفقایش کوه می‌روند، یعنی بلند شو وقت کوهت دارد دیر می‌شود. بستگی به خصوصیات موردی دخالت دارد برای این که چجوری معنا بشود. برای یک کسی که آقای رحیمی منتظرش است که دیر نیاید یعنی مواظب باش آقای رحیمی آنجا ایستاده. این به آقای رحیمی بگویید من ذکر خیرشان را کردم.

شاگرد: فردا روز مرد هم که هست

استاد: دیگران که یا اشباه الرجال و لا رجال هستند.

حالا به تناسب روز مرد گفتید این جملۀ مرحوم حاج شیخ جملۀ معروفی است، جالبی است. ایشان می‌گوید می‌گویند که حرف مرد یکی است، من می‌گویم حرف مرد دو تاست، مرد کسی هست که وقتی فهمید حرفش اشتباه است از حرفش برگردد، این واقعاً خیلی مهم است که مردانگی به اصرار بر اشتباه نیست، مردانگی بر پذیرش خطا است.

شاگرد: جوهراً یکی است دیگر، حالا بر ؟؟؟ ۲۱:۴۲ با تقسیم اوّلیه است، ثانویه است

استاد: نه جوهراً یکی نیستند

شاگرد: حقیقت بضع

استاد: نه. ببینید جوهر به معنای آن چیزی که در عالم تشریع رخ می‌دهد یکی است. ولی آن چیزی که در مقام استعمال و دلالت الفاظ هست متفاوت است. یعنی جنبه‌های اثباتی‌اش متفاوت است. و همین جنبه‌های اثباتی در این که ما چجوری مطلب را تحلیل کنیم فرق دارد.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: بله در مورد این که آیا ظهور دارد، ظهور ندارد. چون ظهورات تابع جنبه‌های اثباتی قضیه است دیگر.

حالا من یک تکه را بخوانم، عبارت مرحوم آخوند را بعد توضیحی که ایشان در مورد استصحاب می‌دهد را بار کنم.

«لا شبهة في‏ أن‏ قضية أخبار الباب هو إنشاء حكم مماثل للمستصحب في استصحاب الأحكام»

«قضية أخبار الباب» یعنی مقتضای اخبار باب. مراد از این مقتضا این نیست که مفاد استعمالی‌اش چی است. ما نمی‌خواهیم بگوییم که این شارع، یعنی می‌خواهیم بگوییم نهایتاً، حالا به هر لسان و به هر سیاقت بیانی این معنا بیان بشود. نهایتاً به هر حال ما باید حکم مماثل مستصحب در جایی که مستصحب ما حکم شرعی باشد یا حکم مماثل حکم مستصحب. در جایی که مستصحب ما موضوع حکم شرعی باشد آنجا وجود داشته باشد. این نهایتاً، حالا سیاقت بیانی‌اش هر چی می‌خواهد باشد، باشد.

شاگرد: آن تأثیر ندارد در ؟؟؟

استاد: بحث استظهار اینجا نیست، ایشان در مقام استظهار اینجا نیست. می‌گوید نهایتاً این مطلب این شکلی است. حالا چطور شده که این اخبار باب چنین اقتضایی را آفریده آن یک بحث دیگر است.

«كما لا شبهة في ترتيب ما للحكم المنشإ بالاستصحاب من الآثار الشرعية و العقلية»

که عرض کردم این به شرطی که آن مستصحب ما اثر داشته باشد و آن مستصحب ما مورد ما در ادلۀ استصحاب داخل بشود. حالا آن، این که در چه مورد ادلۀ استصحاب مورد را می‌گیرد آن را باید بررسی کرد. وقتی ادلۀ استصحاب یک موردی را گرفت، استصحاب جاری شد آن حکم مماثل تحقق پیدا کرد خود آن حکم مماثل هر اثری که داشته باشد خب بار می‌شود دیگر.حکم مماثل دیگر حقیقتاً تحقق دارد دیگر.

«و إنما الإشكال في ترتيب الآثار الشرعية المترتبة على المستصحب بواسطة غير شرعية عادية كانت أو عقلية و منشؤه أن مفاد الأخبار هل هو تنزيل المستصحب و التعبد به وحده» این «... أو تنزيله بلوازمه العقلية أو العادية»

این در مقابل آن وحدت «تنزيله بلوازمه العقلية أو العادية» که خط بعد قرار گرفته.

خوب بود اینجور تقسیم می‌کردند، یک موقعی تنزیل مستصحب و تعبد به وحدة هست. یک موقعی تنزیله بلوازمه العقلیة او العادیة هست. آن جایی که تنزیل مستصحب و تعبده به وحدة هست آن دو قسم است. یک موقعی به لحاظ خصوص ما له من الاثر بلا واسطة است، یا به لحاظ مطلق ما له من الاثر. عبارت زیبا بیان نشده.

شاگرد: شما همان اینجوری توضیح دادید؟

استاد: بله، من اینجوری توضیح دادم دیگر. ایشان هم همین را می‌خواهد بگوید. نه این که ایشان.

شاگرد: الآن ۳ تا قسم کردید؟

استاد: از اوّل در واقع به یک معنا ۳ قسم است، ولی عبارت، عبارت زیبایی نیست. می‌گوید: «هو تنزيل المستصحب و التعبد به وحده بلحاظ خصوص ما له من الأثر بلا واسطة» أو بلحاظ مطلق ما له من الاثر ولو بالواسطة، این دو صورت. او تنزیله المستصحب بلحاظ العقلیة و العادیة. این این شکلی. یعنی دو صورتی که مستصحب را تنزیل، مستقیماً به مستصحب تعلق می‌گیرد آن دو صورت از هم تفکیک کرده. یکی‌اش را صورت اوّل قرار داده، یکی‌اش را صورت سوم قرار داده. مناسب بود اینها به هر حال کنار هم قرار می‌گرفت.

«أو تنزيله بلوازمه العقلية أو العادية كما» می‌گوید در تنزیل مودیات طرق و امارات تنزیل به این شکل است که اصلاً تنزیل یعنی آن مفاد تفهیمیۀ مرتبۀ اوّل تعلّق گرفته به این که فقط نمی‌گوید مؤدّا را بگو موجود است. می‌گوید هم بگو مودا موجود است، هم جمیع مرتبطات مؤدا، همۀ اینها می‌خواهد بگوید موجود است. حالا چطور؟ این را بعد توضیح می‌دهم.

«أو بلحاظ مطلق ما له من الأثر و لو بالواسطة بناء على‏ صحة التنزيل بلحاظ أثر الواسطة أيضا لأجل أن أثر الأثر أثر.

و ذلك لأن»

این را در متن می‌فرماید که وقتی یک شیءای را که می‌گوییم موجود است در عالم تنزیل و در عالم تشریع در حالی که حقیقتاً آن موجود نیست این باید یک مصحّحی داشته باشد. آن مصحّح ممکن است این باشد که چون اثر با واسطه‌اش موجود است ما گفتیم این شیء موجود است. چون اثر الاثر اثر و این شکلی. حالا مرحوم آخوند در حاشیه اینجا یک حاشیه‌ای دارد که بعد می‌خوانم که اینجا را مناقشه می‌کنند که ایشان می‌فرماید که محصّل فرمایشش در حاشیه این هست که درست است اثر الاثر اثرٌ، ولی اثر الاثر اثر شرعی شیء نیست. فرض این است که ما وقتی می‌گوییم یک شیء را بگو موجود است می‌خواهیم بگوییم اثر شرعی‌اش را بار کن. اثر اثر شرعی، اثر شرعی اثر شرعی اثر شرعی تلقی می‌شود. ولی اثر عقلی اثر، اثر شرعی اثر عقلی جایی که آن واسطۀ ما عقلی باشد اثر هست، ولی اثر شرعی نیست. ما می‌خواهیم بگوییم تنزیل الشیء ترتیب اثر شرعی شیء است. نه ترتیب مطلق اثر شیء. و اشکال این است که اصلاً این وجه سومی که ما می‌خواهیم تصویر کنیم، این وجه سوم منطقی نیست.

البته این که می‌خواهیم بگوییم منطقی نیست یعنی خلاف ظاهر است، و الا مانعی ندارد که عقلاً. عقلاً مانعی ندارد که ما بگوییم این شیء را بگو موجود هست به لحاظ اثر شرعی مترتب بر اثر عقلی‌اش. ولی می‌خواهم بگویم ظهور دلیل این نیست. با توجه به آن استظهاری که ما از ادله می‌کنیم که ظاهر تنزیلات نظارت به ترتیب آثار شرعی شیء هست، آثار شرعیه‌ای که مستقیم یا بلاواسطه باشد هر دو را می‌گیرد. ولی اثر شرعی که واسطه‌اش اثر عقلی است دیگر اثر شرعی نیست. این مطلبی هست که ایشان در حاشیه دارند.

بله آن مواردی که ما استثناء می‌کنیم آنها یک چیز دیگر است، در اصل مثبت یک استثناءهایی هست، آن استثناءها ما کاری می‌کنیم که اثر الاثر واقعاً اثر شرعی بشود به خاطر خفاء واسطه، به خاطر جلاء واسطه، به هر نحوی که هست آنها را ما اثر شرعی می‌کنیم. یعنی مرحوم آخوند می‌گوید تا شما آن اثر با واسطه را به جهت خفاء واسطه یا جلاء واسطه اثر مستقیم عرفی آن مستصحب قرار ندهید نمی‌توانید داخل در مفاد ادله قرارش بدهید. نه حالا ادلۀ استصحاب، مفاد مطلق تنزیلات. اصلاً ظهور تنزیلات شرعیه به نحو مطلق در این هست که اثر شرعی شیء را باید بار کند. بنابراین در همۀ تنزیلات باید آن خفاء واسطه و امثال اینها را پایش را وسط بکشیم تا بتوانیم اثر الاثر را اثر شرعی خود شیء بگیریم.

«بناء على صحة التنزيل بلحاظ أثر الواسطة أيضا لأجل أن أثر الأثر أثر.»

اینجا «لأجل أن أثر الأثر أثر.» یک کلامی مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول دارد این را ملاحظه کنید تا بعد در موردش باید بحث بکنیم.

مرحوم آخوند در حاشیه می‌گوید: «و لكن‏ الوجه‏ عدم‏ صحة التنزيل‏ بهذا اللحاظ، ضرورة أنه ما يكون شرعا لشي‏ء من الأثر لا دخل له بما يستلزمه عقلا أو عادة.»

آن چیزی که شرعاً، یعنی آن حکمی که شرعاً برای، یعنی تنزیلی که. آن حکمی که شارع برای یک شیء قرار داده، یعنی گفته که لا دخل له بما یستلزمه عقلاً او عادةً. ببینید مثلاً من یک بنده خدایی که حالا مثال‌های اصل مثبت را بزنم بعد تطبیق این عبارت را بر آن مثال تطبیق کنم. مثال معروف اصل مثبت این هست که بنده خدایی الآن در این اتاق قبلاً بوده. وجود آن بنده خدا در اتاق اگر هنوز هم در اتاق باشد ملازم با این است که الآن مرده باشد، مردنش آثار شرعی دارد. اثرش این است که مالش تقسیم می‌شود و زنش مطلقه می‌شود و رها می‌شود و آن آثار را دارد. ما در واقع تقسیم اموالش یعنی به ارث رسیدن اموالش متوقف بر اثر مرگ است. مرگ اثر شرعی در آن اتاق بودن نیست. اثر عقلی در آن اتاق بودن هست. بنابراین وقتی شارع می‌گوید، اگر شارع بگوید بگو این آقا در این اتاق هست، می‌خواهد بگوید آثار شرعیۀ در اتاق بودن را بار کن. تقسیم اموال اثر شرعی در اتاق بودن نیست. اثر شرعی ملازمه‌اش است. شارع مقدس اینها می‌گوید اثر شرعی مستصحب را بار کن. هر چیزی که اثر شرعی مستصحب باشد. اگر آن واسطه‌ها شرعی باشد، اثر الاثر، اثر شرعی تلقی می‌شود. اثر شرعی اثرٌ، ولی نه اثرٌ شرعی. ولی الاثر الشرعی للاثر الشرعی اثرٌ شرعیٌ. ولی الاثر الشرعی للاثر العقلی لا یکون اثراً شرعیاً. این مطلبی هست که مرحوم آخوند اینجا می‌خواهد بیان کند. می‌گوید: «و حديث أثر الأثر أثر و إن كان صادقا، إلّا أنه إذا لم يكن الترتب بين الشي‏ء و أثره و بينه و بين مؤثره مختلفا، و ذلك ضرورة أنه لا يكاد یعدّ الأثر الشرعي لشي‏ء أثرا شرعيا لما يستلزمه عقلا أو عادة أصلا»

اثر شرعی

شاگرد: اثر عقلی نیست؟

استاد: حالا اینجا در این مثالی که می‌خواهم تطبیق کنم. اثر شرعی حیات زید اثر شرعی در اتاق بودنش نیست که با استصحاب در اتاق بودن آن. معذرت می‌خواهم، تقسیم اموال. تقسیم اموال اثر شرعی حیات زید است، نه اثر شرعی. مرگ زید است معذرت می‌خواهم. اثر شرعی مرگ زید است. نه اثر شرعی در اتاق بودنش باشد. در اتاق بودن لازمه‌اش مرگ زید است. لازمۀ عقلیه‌اش. مرگ زید اثری دارد. اثر لازم، اثر ملزوم نیست. این عبارت مرحوم آخوند. دیگر بقیه‌اش هم واضح است. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید توضیحش باشد در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان